



پرهیز و روشنگری

نقدی بر اندیشه‌های پرهیزگاران و روشنگران در فلسفه غرب

پوهان گنور گهلمان (۱۷۸۸-۱۷۲۰) اندیشه‌های هم سنگ کانت بود خود کانت همواره مترصد افکار تازه گهلمان بود تا اندیشه‌های خود را بر طبق آن بازسازی و تنظیم مجدد کند چرا که گهلمان روح و اعتباری هم‌پای کانت نیافت؟ مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش نیست بلکه می‌خواهد اشاراتی گذرا به جایگاه تفکر گهلمان در آسیب‌شناسی اندیشه مدرن داشته باشد به ویژه تأثیر مهم او برای گنمنان محافظه‌کار و اقتقاد وی از لیبرال دمکراسی کاملاً آشکار است.

گهلمان: ناقد روشنگری

گهلمان را تا اندازه‌ای سادشکار هم می‌توان نامید روشنگری دیکتاتورانه این مفروض که روشنگری موقعیت واحدی از شمار نظرات فلسفی را شکل می‌دهد فرضی قابل پرسش و مجمله است. امروزه اکثر دکت مستندان که به گهلمان می‌پردازند موقعیت او را همچون مسیری پر پیچ و خم می‌بینند گهلمان در برابر سوسیالی و عقاید رایج زمانه خود ایستاد گهلمان اما با بسیاری از معاصرین خود نیز در جهت‌های متعددی چنگید او در اغلب این جنبه‌ها توافق فلسفی نیز با برخی از مخالفین خود داشته. یک مثال از این امر، می‌تواند آن باشد که او هیوم را همچون سلاحی علیه عقل‌گرایی روشنگری به کار گرفته. با این حال از شک‌گرایی هیوم در نوشته‌های شالوده‌شکننده خاص خودش استفاده کرد. شک‌گرایی‌های هیوم در خصوص اعتبار و خودبستگی بودن عقل، همچون گندم‌سرای کارخانه اسباب‌گهلمان بود. اسرار هیوم بر این که اعتقاد بنیاد بسیاری از تفکرات و استدلال‌های ما را می‌سازد در نظر گهلمان پذیرفته‌شده و با گونه‌های تردستی فلسفی به کار گرفته شده گهلمان با کلرود واره (Hegel) که در فلسفی هم شامل اعتقاد در معنای شناخت شناسانه آن و هم ایمان در معنای دینی می‌شود، توانست ادعا کند که ایمان و نه زمینه‌های عقلی بنیاد ارزش‌داری که معاصرینش برای عقل فاکت می‌شوند می‌باشد. این پرسش که روشنگری چیست چنانچه میان گهلمان و معاصرینش بود که از پیش میان وی و انجمن هولدرن ستر لای در سال ۱۷۸۹ آغاز شد و تا پایان عمر او ادامه داشت. این امر و نه‌و عبرت‌آمیز است که مقاله کانت تحت عنوان فلسفه به مسئله روشنگری چیست؟ (۱۷۸۴) را با پاسخ گهلمان به این مقاله در نامه‌ای به دوست خود کریستیان جاکوب کرولس، مطابقت دهیم. کانت روشنگری را همچون خروج از عمارت خود-تعمیل کرده (عدم بلوغ یا قیومیت) تعریف می‌کند که از تبلی و ترس برمی‌خیزد به ویژه کانت می‌گوید: «جس کلسا لطیف‌تر یعنی زن، منتال به بلوغ و تفکر و برای

خودش مشکل و خطرات کثر نظر می‌گیرد. هرجا که دانشمندان داشته باش دستور العمل کانت برای خواننده‌گفتش است اما در همان حال که کانت به کلرود عمومی عقل اسرار می‌رود (استفاده از عقل به عنوان یک دانشمند) با وجود این ادعای کانت که کلرود اختصاصی می‌تواند کانت به معنای حرفه‌ای آن، عقل باید، برای مثال، روحانیون، سران و مالیات دهندگان را در احاطه خود بگیرد. آن‌ها خیلی ساده باید لطفت کنند به علاوه کانت سنجش زیادی تار پادشاه آلمانی فردرک کبیر می‌کند که گهلمان او را جبار و غیرمخلقی می‌نامد. تفکر کانتی می‌باید بر مبنای تفکر برای خود، حق و گفتن این که شجاعت دانشمندان داشته باش، بر روی گهلمان اثری نداشته. در نهایت، این سخن است که هر سنجش آزادی فکر سخن گفته شود اما اعتقاد بر این است که روز به روز (سر و زانو) او مخالفت بی‌رویه با حاکم سرور بر شما ساطعه نیاید.

فلسف فخر آزادی چه ارزشی برای من دارد. هنگامی که در خفا علم رویش بر دکان را به تن در ۱۷۴۰م این پرسش را گهلمان با اشاره به نظر کانت دایر بر تجویز کلرود عمومی عقل و الزام اختصاصی به لطفت مطرح کرد. در نظر گهلمان، آزادی علمانه برای اندیشه که کانت آن را مطرح می‌کند در فلسف با التزامات اخلاقی یک مسئله فنی در زمینه مباحثات مربوط به حوزه سیاسی و حرفه‌ای است. که کانت در صدد محدودسازی آن التزامات است. جدیدترین ترتیب کلرود عمومی عقل و آزادی چیزی جز یک دستور صریحی محال و پر شکوه نیست. کلرود اختصاصی عقل همچون قوت و زبان روز به است که ما باید از آن دست برداریم. عدم بلوغ خود-تعمیل کرده همچون روشنگری است که او (کانت) تامل جنس کاملاً لطیف می‌کند و چیزی است که سه دختر من آن را تحمل نمی‌کنند. به نظر این گهلمان در اولین وهله به این معنا که عدم بلوغ امری خود-تعمیل کرده است تا آن که نتیجه عمل مردم و مخصوصاً حاکم مستبد باشد. اعتراض می‌کند دوم به روشنفکرانی همچون کانت اعتراض می‌کند که هرگز افراد در خصوص رهتین خود-تعمیل از عدم بلوغ بر روی دلیل تراشی می‌کنند. روشنفکرانی که خودشان را همچون قیام بلوغ و عقل جا می‌زنند. گهلمان به تعویطه‌آمیز و با گوشه چشم به کانت در فرمیک کبیر نتیجه می‌گیرد که روشنگری رستین منوط به ظهور شخصی نابلق از یک قیومیت خود-تعمیل کرده عملی است.

تقریباً در سال ۱۷۸۱ لایونل کانت که دوست گهلمان بود اما از نظر فلسفی در مقابل او قرار داشت. «فقد عقل محض» را منتشر ساخت. پروژه کانت در این کتاب دو جنبه داشت. از یک سو ادعای کانت می‌کرد که عقل از شناخت

برای مثال، خداوند یا بقای روح ناتوان است اما این پاره‌ها (خدا یا بقای روح) از طریق عقل نمی‌توانند شناخته شوند. گهلمان با همدلی فرولان با این عقیده موافق بود اما کانت همچنین دفاع از عقل و ادعای علوم طبیعی برای آن که توضیحی بر تر و جهان را نیز و وجه همت خود ساخته بود این وظیفه دومی که کانت برای خود قایل شده بود در قبلس استدلالی مغولات به کمال می‌رسد که طی آن کانت استدلال می‌کرد که تجربه‌ها، ما را ملزم می‌کند که جهان طبیعت را همچون ترکیبی از ذرات متناظر بر طبق قوانین ضرورت علی ترک کنیم که این قوانین از طریق علوم طبیعی کشف می‌شوند.

وظیفه اولی که کانت برای خود در نظر گرفته بود که حذف صد گهلمان تیر همان است. به وسیله تفسیر خود (عقل) به مثابه توانایی تنظیم اهداف برای فهم بشر و عمل اخلاقی کامل می‌شود. این وظیفه‌ای که کانت برای خود قایل بود گهلمان را هرگز نمی‌ساخت زیرا با این کار عقل در جایگاه ایمان دینی قرار می‌گرفت و معنای سنت و فرهنگ امگاشته می‌شد و کانت می‌اندیشید که عقل در این مقام برای ترک انسان عملی ذاتی است. گهلمان در پاسخ برای کانت که مهم‌ترین تحول در فلسفه قرن هجدهم گهلمان بود مقاله کوتاهی تحت عنوان «فقد عقل در باره محض گرایی خود» نوشت. گرچه این مقاله هیچ گاه در زمان حیات گهلمان منتشر نیافت. اما گهلمان نتیجه این مقاله را طی نامه‌ای برای دوست خود پوهان گو نفری در آورده که در عین حال شاکر کانت تیر بوده نوشت و هر دو نیز آن را برای فریدریش یاکوبی فرسند تا بدین ترتیب این نوشته کوتاه اما جالب مورد استفاده عموم قرار گیرد. هستی که مفسری آن را یک افزود نهایی بر اندیشه گهلمان بعد از کانت نامید. تر گهلمان در مقاله فراتر از آن است که همان مرکز عدم ترک خود از خودش می‌باشد. به ویژه گهلمان می‌اندیشید که فلسفه انتقادی کانت در عمل حالی که معتقد است هر چیزی در جهان باید تابع تحقیق عقلی و ژوئیلی توسط عقل باشد. با این حال از این واقعیت قاطع چشم می‌پوشد که کلرود عقل از جمله سوی کانت منوط به زبان است. گهلمان می‌گوید کانت تصور می‌کند می‌تواند به سادگی یک زبان فلسفی جهانی برای خود بسازد. حال آن که در این جا هر جای دیگر کلمات معنایی دارند که فقط در ارتباط با زمان و مکان متناسب با خود آن معنا را می‌بخشند.

گهلمان به وضوح در این جا بر مضمون مهم ایستاده است. زیرا قدرت نتیجه‌گیری‌های کانت در کتب نقد عقل محض مستلزم آن است که ما بفهمیم فلسفه تر می‌تواند برای او را بدین روش مفهومی همچون تمایز بین امور پیشینی و پسینی و نیز بین قضایای ترکیبی و تحلیلی، ولی فرد می‌تواند پرسد چرا کسی نتواند به سادگی اصطلاحاتی را از هنر برگرداند و به تشریح آن‌ها بپردازد. این احتمالاً کاری است که کانت خود را در حال انجام آن می‌داند. گهلمان به این سوال از طریق غیر مستقیم جواب می‌دهد و آن با کمک گرفتن از تجربه‌گرایی همچون برکلی و هیوم است. هم برکلی و هم هیوم وجود ایده‌های به اصطلاح انتزاعی را رد می‌کنند و استدلال می‌کنند که نوجبه فلسفی برای آنچه به هر چیزی در جهان کافی نیست مگر چیزهای خاص قابل حس کردن وجود ندارد. حال آن که ایده‌های انتزاعی چیزهایی هستند که فقط در خلوت ذهن انسانی می‌توانند وجود داشته باشند.

گهلمان در انتهای عمر خود یک بار دیگر در تملرانی فکری با کانت ترقز گرفته. این بار موضوع پرهیزگاران این پرسش بود که روشنگری چیست؟ گرچه کانت اولی کسی نبود که در بحث روشنگری مشارکت می‌کرد اما برجسته‌ترین و نفوذترین عبارت را پرهیزگاران روشنگری بیان داشته بود. کانت در مقاله خود تحت عنوان «روشنگری چیست؟» روشنگری را همچون جدایش موجود فلسفی از عدم بلوغ خود-تعمیل کرده تعریف کرد. کانت می‌گوید فلسفه اصلی روشنگری شجاعت تفکر طفته باش است. آن چه در این دیدگاه مسکوت است آن است که عدم بلوغ در واقع یک نوع قصور اخلاقی از سوی افراد بشر است که از اجزای ظرفیت‌های عقلانی شان برای گسترش کامل آن قصور می‌ورزند. گهلمان در پاسخ خود به لایونل کانت هفتش آن است که بگوید اعتقاد اصلی روشنگری آن است که خود (عقل) بیشتر از فرهنگ مستبد یا اقتدار دینی برای راهنمایی بشر اهمیت دارد. پاسخ گهلمان به کانت یک تغییر مهم در زبان کانت به وجود آورد، برای ویژه کانتی عدم بلوغ یا عدم ظرفیت و از معنای «سلطه» جایگزین شد. گهلمان چنین استدلال می‌کند که شکست در تحقق کامل نتایج روشنگری نه ناشی از شکست در تفکر بر روی خوبستن بلکه بیشتر از این حقیقت ناشی می‌شود که از سوی افرادی همچون کانت که خود را بیشتر از اخلاقیات متداول تودیک به حقیقت و عقل تر می‌شناسند به مردم گفته می‌شود که باید به چه فکر کنند. بدین ترتیب گهلمان این نظر کانت را رد می‌کند که عدم بلوغ به تعویطه‌آمیز و سگوار هم‌سری تعمیم کرده باشد. به جای آن، این ذرات روشنگری است که یک گروه مسلط (یعنی طبقه فخر) را بر می‌گذرد و گروه دیگری (یعنی روشنگری) چون کانت را جایگزین آنان می‌سازد. در این جا گهلمان پیش‌بینی می‌کند که دست کم در سطحی کلی در انتهای قرن بیستم این تلقین وجود دارد که لیبرال دمکراسی دیگر نتواند بر طبق اصول خود زندگی کند. یعنی دیگر نتواند ادعاهای خاص خودش را بر تسلسل جهانی را در عمل پیاده کند. زیرا آنکه به خوبستن به عنوان یک شهروند در یک نظام لیبرال-دمکرات بسیاری از ما ملزم می‌دارد که برخی از وجوهی ترین و درونی ترین عقاید خود را تابع تقاضای فلسفی از اصل شهروندی قرار دهیم.

۱- Literary Encyclopedia, Litency.com
2- Internet Encyclopedia of philosophy.
3- Stanford.edu/entries

روزنامه